

نقد اسطوره‌ای و روان‌شناختی جایگاه زن در بانوگشسب‌نامه

رضا ستاری^۱، حسین حسن‌پور آلاشتی^۲، مرضیه حقیقی^{۳*}

چکیده

بانوگشسب‌نامه یکی از منظومه‌های حماسی ملی است که به تقلید از شاهنامه فردوسی در شرح زندگی و دلاوری‌های بانوگشسب، دختر رستم، به نظم درآمده است. این منظومه، تنها اثر حماسی در ادب فارسی است که محور داستان آن یک قهرمان زن است. بیشتر پژوهشگرانی که این منظومه را بررسی کرده‌اند، بر چگونگی حضور بانوگشسب در متون حماسی و شرح پهلوانی‌هایش تأکید کرده و گاه جنگاوری‌های او را به تأثیرات به‌جامانده از دوره زن‌سروری و تسلط ایزدبانوان جنگاور اساطیری مربوط دانسته و به زمینه‌های روان‌شناختی کردارهای این پهلوان زن کمتر توجه نشان داده‌اند. آنچه در این پژوهش بررسی می‌شود، زمینه‌های اسطوره‌ای و روان‌شناختی شخصیت و اعمال دلاورانه بانوگشسب در منظومه حماسی بانوگشسب‌نامه است. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که با وجود مشاهده نشانه‌هایی از زن‌سروری و زن‌سالاری در منظومه، این نشانه‌ها در برابر تسلط فرهنگ پدرسالار رنگ باخته و پدرسالاری جایگزین مادرسالاری شده است. در بخش دوم این مقاله، این نکته، از دیدگاه روان‌شناسی تحلیلی یونگ، تحلیل شده است. بنابر این دیدگاه، رفتار جنگاورانه و مردانه بانوگشسب را نه تنها نمی‌توان نشانه زن‌سالاری دانست، بلکه باید آن را به تأثیرات القایی کهن‌الگوی آنیموس (روان‌مردانه درون زن) نسبت داد که به واسطه زندگی بانوگشسب در جمع پهلوانان برتر حماسه و متأثر از رفتارهای مردانه در او نهادینه شده است.

کلیدواژگان

آنیموس، اسطوره، بانوگشسب‌نامه، پدرسالاری، حماسه ملی، روان‌شناسی تحلیلی.

rezasatari@yahoo.com

alashitya@yahoo.com

Marziehaghghi865@yahoo.com

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۳۰

مقدمه

از میان حماسه‌های ملی به‌جای‌مانده، *بانوگشسب‌نامه* به دلیل محوری‌بودن قهرمان زن در آن، از دید اسطوره‌شناسی و روان‌شناسی بسیار درخور توجه است. این منظومه، همان‌گونه که از نام آن پیداست، به زندگی و اعمال بهادرانه بانوگشسب، دختر رستم، می‌پردازد. این رفتار او در دنیای حماسه، که بر پایه برتری و قدرت مرد و جنس مذکر بنا شده است، درخور بررسی است. بر همین اساس، در این پژوهش سعی شده با رویکرد اسطوره‌ای و روان‌شناختی، ضمن تحلیل جایگاه این زن پهلوان در منظومه حماسی *بانوگشسب‌نامه* به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱. زمینه‌های اسطوره‌ای و روان‌شناختی رفتارها و کردارهای جنگاورانه بانوگشسب چیست؟
 ۲. با توجه به مردانه‌بودن فضای حماسه، رفتارهای بانوگشسب در این منظومه نمودی از

نظام مدارسالار است یا پدرسالار؟

۳. فضای مردانه حماسی چگونه در خلق پهلوان بانویی چون بانوگشسب تأثیر داشته است؟

پیشینه پژوهش

تا جایی که بررسی شد، موضوع این پژوهش تاکنون به‌طور مستقل تحلیل نشده است، اما شخصیت بانوگشسب و منظومه حماسی منسوب به او از جنبه‌های مختلف بررسی شده که گرچه کاملاً هم‌سو با هدف پژوهش حاضر نیست، در شناخت ساختار و مضمون داستان، راهگشا بوده است. از جمله این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

آرش اکبری‌مفاخر، در مدخل «روان بانوگشسب» از کتاب *روان‌انسانی در حماسه‌های ایرانی*، شخصیت اسطوره‌ای بانوگشسب را تحلیل کرده است [۵، ص ۱۲۵]. سجاد آیدنلو در مقاله «پهلوان بانو» به بررسی جایگاه زنان در روایت‌های حماسی پرداخته است [۲، ص ۱۱-۲۴]. روح‌انگیز کراچی نیز در مقاله «بانوگشسب، پهلوان بانوی حماسه‌های ایران»، این منظومه حماسی را قصه‌ای جنس‌گرایانه دانسته و به زمینه‌های مردسالارانه آن اشاره کرده است [۴۰، ص ۱۱-۱۸]. شهین سراج در مقاله «چهره و شخصیت زنان جنگاور در حماسه‌های ایرانی» به جایگاه و نقش زنان جنگاور، به‌ویژه بانوگشسب در حماسه‌های ملی اشاره می‌کند [۲۹، ص ۲۵۱-۳۳۱]. سعید حسام‌پور و عظیم جبار ناصر نیز، در مقاله‌ای با نام «بانوگشسب در حماسه‌های ملی»، شخصیت و خویشتکاری‌های بانوگشسب را در روایت‌های حماسی بررسی کرده‌اند [۱۸، ص ۵۳-۷۴].

منظومه بانوگشسب‌نامه

بانوگشسب‌نامه یکی از منظومه‌های حماسی پس از *شاهنامه* فردوسی است که به توصیف

دلآوری‌های بانوگشسب و فرامرز (فرزندان رستم) می‌پردازد. این منظومه ۱۰۳۲ بیتی، که در بحر متقارب از سراینده‌ای ناشناخته است، با تصحیح و مقدمه روح‌انگیز کراچی به چاپ رسیده است [۱۰]. درباره سال سروده شدن این منظومه، میان پژوهشگران هم‌داستانی وجود ندارد. برخی، با توجه به ویژگی‌های زبانی و محتوایی و خصایص فنی شعر و موضوع قصه، این منظومه را متعلق به اواخر قرن پنجم یا قرن ششم دانسته‌اند [۲۳، ص ۱۸۰]. آیدنلو به استناد برخی شواهد و مدارک، این منظومه را به اواخر قرن ششم و اوایل سده هفتم مربوط می‌داند [۳، ص ۱۵]. اوشیدری، نسخه موجود بانوگشسب‌نامه را منظومه کوچکی در حدود ۹۰۰ بیت می‌داند و می‌گوید: «از این منظومه، نسخه‌ای در کتابخانه ملی پاریس و نسخه‌ای در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است» [۸، ص ۱۵۵]. صفا نیز، به نسخه بانوگشسب‌نامه در کتابخانه ملی پاریس اشاره کرده است [۳۲، ص ۳۰۱]. ژول مول درباره این اثر می‌گوید:

بانوگشسب‌نامه اثری از قرن پنجم هجری است که از چهار افسانه یا ماجرای جداگانه ترکیب یافته است... مصنف آن از روی ستایشی که در آغاز سرگذشت چهارم و نیز در پایان کتاب از پیامبر کرده است، باید مسلمان باشد [۴۵-۴۶].

جایگاه بانوگشسب در منظومه بانوگشسب‌نامه

منظومه بانوگشسب‌نامه با تولد فرامرز، فرزند رستم، آغاز می‌شود که رستم او را در شانزده سالگی به بانوگشسب می‌سپارد تا به او آداب جنگاوری و زندگی بیاموزد:

یکی روز رستم، یل پاک‌دین طلب کرد بانوگشسب‌گزین
فرامرز نامی مر او را سپرد بدو گفت کای نامبردار گرد
به راه و به خواب و به بزم و شکار مبادا که تنها بود نامدار
[۱۰، ص ۵۵-۵۶]

و بانوگشسب مسئول نگهداری و تربیت برادرش فرامرز می‌شود. منظومه بانوگشسب‌نامه از چهار داستان و رویداد مجزا تشکیل شده است و هریک از این رویدادها تحلیل اسطوره‌ای و روان‌شناسی خاص خود را می‌طلبد. این چهار داستان عبارت‌اند از: ۱. نبرد بانوگشسب و فرامرز با شیر و رهایی پادشاه پریان و فراگیری سوزن‌نگاری از این پادشاه؛ ۲. رفتن بانوگشسب و فرامرز به نخجیرگاه دشت رغو و نبرد ناآگاهانه با رستم؛ ۳. خواستگاری شیده، پسر افراسیاب و پادشاهان هندی، از بانوگشسب و نبردهای جنگاورانه بانوگشسب با خواستگاران؛ ۴. انتخاب گیو به همسری بانوگشسب به صلاحدید رستم و ازدواج بانوگشسب. در ادامه، ضمن شرح مختصر داستان، به تحلیل هریک از این چهار بخش می‌پردازیم:

نبرد بانوگشسب با شیر و رهایی پادشاه پریان و فراگیری سوزن‌نگاری از این پادشاه
نخستین کردار پهلوانی که از بانوگشسب در این منظومه سر می‌زند، نبرد با شیران است. روزی

فرامرز و بانوگشسب راهی شکار می‌شوند. ناگهان، گردی برمی‌خیزد و از درون گرد، نره‌گوری بیرون و به دنبالش شیری خشمگین پدید می‌آید. نره‌گور با تنی لرزان به سمت بانوگشسب می‌رود و شیر نیز برای دریدنش به سوی او حمله می‌برد. بانوگشسب با ضربه گرز، شیر را از پای درمی‌آورد. با از میان رفتن شیر، نره‌گور ناپدید می‌شود و جوانی سروقد و ماهرخ پدید می‌آید که خود را در نزد بانوگشسب پادشاه پریان معرفی می‌کند [ص ۱۰، ۵۸]. بانوگشسب در برابر کشتن شیر و نجات جان جوان، سوزن‌نگاری و نقش‌ونگار زدن با سوزن را از او می‌آموزد و با او خداحافظی می‌کند:

پس آن‌گاه بانو مه‌روزگار به سوزن‌نگارید سوزن‌نگار
 ز بانو بماندست آن یادگار که از سوزن آرند نقش‌ونگار
 [ص ۱۰، ۵۹]

انتساب سوزن‌نگاری به بانوگشسب و برخورداری توأمان او از هنرهای زنانه و دلاوری‌های مردانه، داستان بانوگشسب را به اسطوره‌های کهنی پیوند می‌دهد که در آن ایزدبانوان اساطیری، همانند زنان عهد مدرسالاری، در هنر بافندگی چیره‌دست دانسته می‌شده‌اند. این هنر از امتیازات زنان در دوره مدرسالاری به حساب می‌آمده است [ص ۲۴، ۲۱۳]. بنا بر شواهد و مستندات تاریخی، در عصر نوسنگی و آغاز رواج کشاورزی، مدرسالاری بر جوامع حکم‌فرماست [ص ۴۴، ۵۷]. به همین دلیل، مردم‌شناسان پیشینه نظام مدرسالاری را به دیرینگی نسل بشری مربوط می‌دانند [ص ۲۵، ۲۳۸]. در این دوره، زنان مقام و مرتبه والایی داشتند و به‌عنوان الهه بزرگ یا مادر زمین از آنان یاد می‌شد. سنت مدرسالاری یا مادرشاهی در ایران باستان تا هنگام مهاجرت اقوام آریایی به ایران ادامه یافت.

اقوام آریایی، پس از مهاجرت خود، روش پدرشاهی خویش را به همراه مذهب پدرخدایی در سرزمین‌های مفتوحه رواج دادند [ص ۳۵، ۲۲۲].

مزدآپور معتقد است:

از روی دلایلی که به زبان‌شناسی تاریخی بازمی‌گردد، می‌توان دآوری نمود که در جامعه هندواروپایی، زن‌سروری و پدیده‌های وابسته به آن وجود نداشته است. قرائن و شواهد دلالت بر آن دارد که در فرهنگ آریایی، مردسروری و پدرشاهی اصل اساسی است [ص ۴۸، ۲۹۲].

از این رو، به باور مردم‌شناسان پدرسالاری دیررسیده‌ای در تاریخ است که در آغاز دوران شهری‌گری پدیدار شده است [ص ۲۶، ۲۷]. بنابراین، سوزن‌نگاری و اشتغال این پهلوان‌بانوی حماسه به کارهای زنانه می‌تواند یادگاری از دوران زن‌سروری و مادرخدایی در ایران باستان باشد؛ یعنی دوره‌ای که زن و کارکردهای زنانه ارزش و اعتباری ویژه داشت و پرداختن به کارهای زنانه برای زنان امتیاز به حساب می‌آمد. در اسطوره‌های کشورهای مختلف نیز، این بن‌مایه کهن وجود دارد. آتنا، ایزدبانو و پهلوان‌بانوی یونانی، «هماهنگ با نقش خدایانویب‌اش، به هنگام جنگ در گستره تدابیر رزمی عمل می‌کرد و در زمان صلح، در حیطة صنایع دستی

می‌درخشید. او را با تیری در یک دست و قوح یا دوک نخریسی در دست دیگر نیز ترسیم کرده‌اند. آتنا، حافظ شهرها، نگهبان نیروهای رزمی و نیز خدایانوی بافندگان، زرگران، سفال‌گران و خیاطان بود» [۱۲، ص ۱۰۱-۱۰۲]. نیث، خدایانوی مصری، هم ایزدبانوی جنگ است و هم زنی چیره‌دست در هنر بافندگی [۲۴، ص ۲۱۰]. بر همین اساس، به اعتقاد مزداپور، این بخش از داستان بانوگشسب به روایتی کهنه‌تر و قدیمی‌تر بازمی‌گردد و با افسانه‌های بسیاری که دربارهٔ پریان و زنان پریستار پری وجود داشته، مطابق است. این روایت نشان می‌دهد که داستان بانوگشسب، یادگاری عتیق از دورانی بس کهن است که در آن زن و قدرت و زیبایی هم‌گام بودند و قدرت زنانه از زیبایی و دلربایی زنان نمی‌کاست. این دوره، که به نظر می‌رسد داستان همهٔ زنان مردربای شاهنامه به آن بازمی‌گردد، زمانهٔ نخستین و اصلی یل‌بانویی است که کشندهٔ شیر یا رام‌کنندهٔ شیر و اژدها و منجی پادشاه پری است و به تقریب می‌توان حدس زد که مضمون داستان به پیش از دوران زادن رستم پهلوان تعلق دارد [۴۷، ص ۱۷۹].

رفتن بانوگشسب و فرامرز به نخجیرگاه دشت رغو و نبرد ناآگاهانه با رستم

دومین رفتار پهلوانانهٔ بانوگشسب در این منظومه، در ماجرای رفتن او و فرامرز به نخجیرگاه دشت رغو پدیدار می‌شود. بانوگشسب و فرامرز روزی قدم به نخجیرگاهی می‌گذارند که از قضا نخجیرگاه تورانیان و افراسیاب بوده است. آن‌ها در این نخجیرگاه به شکار مشغول می‌شوند و پس از تفرج و شکار، تصمیم می‌گیرند هر روز برای شکار به آنجا بروند. زال سعی می‌کند آن دو را از رفتن به این نخجیرگاه برحذر دارد و چاره را در مشورت با رستم می‌بیند. او به رستم می‌گوید که فرزندان او را گوشمالی دهد تا دیگر به دشت رغو برای شکار نروند؛ تا مبادا به دام تورانیان گرفتار شوند و ننگ و بی‌آبرویی برای آنان باقی بماند. رستم نیز به زال قول می‌دهد که هر دو فرزند خویش را در کمند کند و به نزد زال بیاورد و اندیشهٔ شکار در نخجیرگاه رغو را از سرشان بیرون کند. رستم برای این کار در چهره و لباس شخصی ناشناس به سمت دشت رغو حرکت می‌کند. بانوگشسب و فرامرز که پس از شکار شیران و آهوان و گوران در نزدیکی یک چشمه به شادی وقت می‌گذرانند، از دور می‌بینند که گردی برخاسته و سواری به سمت آنان در حرکت است. رستم وقتی به نزد آن دو می‌آید، از آنان می‌خواهد تا نام و نشان خود را بازگویند و خود را نیز کوه‌تن کوه‌زاده معرفی می‌کند که قصد اسیر کردن آنان و بردن به نزد افراسیاب را دارد. فرامرز و بانوگشسب، که از هویت واقعی سوارکار آگاه نبودند، از گفتار او بسیار خشمگین می‌شوند و فرامرز با عصبانیت نام و نژاد خود و خواهرش را به مرد سوار گوشزد می‌کند:

منم بار آن تازه‌فرخ درخت کزو تازه‌گردد سر تاج و تخت
فرامرز گردنکش و نامدار پدر رستم زال، سام سوار
مرا خواهر است این گو کامیاب که بانوگشسپش همی‌خواند باب
[۱۰، ص ۶۸]

رستم به حرف‌های فرامرز توجه نمی‌کند و به آنان می‌گوید که اگر می‌خواهند زنده بمانند، بگذارند تا او آن دو را دست‌بسته به نزد افراسیاب ببرد. بانوگشسب از گفتهٔ مرد سوار عصبانی می‌شود و نام و نژادش را یادآوری می‌کند:

من آن رستم زال را دخترم
چو از گوهر او بود گوهرم
فرورنده در برج چون اخترم
به هر سروری در جهان سرورم
[۱۰، ص ۶۹-۷۰]

میان رستم و فرزندانش نبرد درمی‌گیرد و پدر با فرزندانش به سختی مبارزه می‌کند و این نبرد طولانی تا شب ادامه می‌یابد. شب‌هنگام، رستم از آن دو می‌خواهد تا جنگ را به فردا موکول کنند و سریع به ایوان بازمی‌گردد و لباس مبدل را از تن خارج می‌کند. وقتی بانوگشسب و فرامرز به ایوان رستم می‌روند، رستم دلیل آشفتگی آنان را می‌پرسد و بانوگشسب آنچه را که بر سرشان رفته بود برای پدر بازگو می‌کند. رستم از فرزندانش دلجویی می‌کند و به آن‌ها امید پیروزی در نبرد می‌دهد. بانوگشسب و فرامرز صبح فردا دوباره به نخجیرگاه می‌روند و با رستم درگیر نبرد می‌شوند و بانوگشسب با ضربهٔ تیغی نقاب و زرۀ رستم را می‌برد و چهره‌اش را آشکار می‌کند:

نقاب و زرۀ چون ز هم بردید
ز شرم پدر تیغ از دست خویش
سر و روی رستم بیامد پدید
فرامرز چون روی رستم بدید
بینداخت بانو سرافکنده پیش
سرشکش ز مژگان به رخ برچکید
[۱۰، ص ۸۵]

و رستم بدین شیوه فرزندانش و نیروی جنگاوری آنان را می‌آزماید. این نبرد ساختگی نیز، به طور نمادین، یادآور مضمون نبرد خویشاوندی در متون حماسی است^۱ با این تفاوت که در این نبرد، رستم فرزندانش را می‌شناسد و برخلاف مضمون رایج نبردهای خویشاوندی که بر پایهٔ عدم شناخت پدر و فرزند استوار است [۱۴، ص ۱۱]، آگاهانه با فرزندانش مبارزه می‌کند. از سویی دیگر، این مبارزه فقط به نبرد پدر و پسر ختم نمی‌شود، بلکه مضمون اصلی این نبرد، جدال پدر و دختر است. همان‌طور که از متن *بانوگشسب‌نامه* برمی‌آید، پیروز این میدان بانوگشسب است که در سرتاسر فضای داستان در پی اثبات هویت خویش در برابر فرهنگ پدرسالار و مؤلفه‌های آن به‌طور جدی موضع‌گیری می‌کند. در این نبرد نیز، می‌توان، به‌طور نمادین، نارضایتی این دختر را از موقعیت‌هایی که دنیای مردانه به زنان و دختران تحمیل می‌کند، بازشناخت.

۱. در منظومه‌های حماسی فارسی، این مضمون بسیار فراگیر است. علاوه بر نبرد رستم با پسرش، سهراب در *شاهنامه*، در *برزنامه*، *جهانگیرنامه*، *شهریارنامه* و *بانوگشسب‌نامه* نیز رستم با فرزندان و نوادگان خویش درگیر نبرد می‌شود. در اساطیر ملل مختلف، این مضمون به صورت الگویی فراگیر در سرنوشت قهرمانان حماسی تکرار شده است. برای مطالعهٔ بیشتر، رک: [۱۴].

نبردهای جنگاورانه بانوگشسب با خواستگاران

پس از این نبرد و آزمون، داستان ملاقات شیده، پسر افراسیاب، با بانوگشسب و عاشق شدن او روی می‌دهد. این رویداد در پی رهسپاری بانوگشسب و فرامرز به توران زمین و شکار اتفاق می‌افتد. شیده با دیدن بانوگشسب عاشق او می‌شود و تمرتاش را به نمایندگی به طرف او می‌فرستد. اما بانوگشسب با بریدن سر تمرتاش، پاسخی دندان‌شکن به خواستگاری و ابراز علاقه شیده و تمرتاش می‌دهد. پس از شیده، این بار سه شاه هندی برای خواستگاری نامه‌ای برای زال می‌نویسند:

سه شاه گرانمایه با آفرین	چو جیپور و چیپال و رای گزین
گرفتار بانو ندیده شدند	به عشقش اسیر از شنیده شدند
نوشتند هریک خطی پیش زال	نمودند بر زال زر عجز حال

[۱۰، ص ۱۰۶]

زال با خواندن نامه، به چاره‌جویی نزد رستم می‌رود و رستم با خود می‌اندیشد که نمی‌تواند پاسخی شایسته به هر سه شاه، که از نژاد مهران هستند، بدهد. بنابراین، چاره کار را نبرد خواستگاران با بانوگشسب و ربودنش از روی زمین می‌داند:

هر آن کس که بانو رباید ز زمین ز هر مهتری نزد من شد گزین

[۱۰، ص ۱۰۸]

این نوع همسرگزینی می‌تواند بازمانده‌ای از سنت «ازدواج ربایشی»^۱ باشد که در جوامع پدرسالار شیوع داشته است.

در ازدواج ربایشی، قبیله‌ای که همه افتخارش جنگاوری و نبرد تعریف شده بود، شیوه خاصی را در همسرگزینی اتخاذ می‌نمود. در این شیوه مرد با اسب دختری را که بر اسب نشسته دنبال می‌کرد و دختر تلاش می‌نمود تا از دست او فرار کند. چنانچه مرد می‌توانست او را به چنگ آورد، همسرش را ربوده بود [۳۳].

ویل دورانت، در کتاب تاریخ تمدن یونان باستان، از این رسم در میان اسپارته‌ها یاد کرده است. در اسپارت پدر و مادر مسئول تدارک ازدواج فرزندان خود بودند. داماد برای تصاحب عروس پول نمی‌پرداخت، وی می‌بایست عروس را به زور از خانه‌اش بیرون بکشد و عروس موظف است که در مقابل او ایستادگی نماید. از این رو، در نزد اسپارته‌ها کلمه زناشویی به معنا ربودن بود [۲۰، ص ۱۵۰]. نمونه‌هایی از این نوع همسرگزینی هنوز هم در برخی کشورهای جهان وجود دارد [۱۵].

شیوه‌ای که رستم برای همسرگزینی دخترش پیشنهاد می‌کند، بازتابی از فرهنگ و آداب و رسوم یک جامعه پدرسالار است که در آن، دختر حق هیچ‌گونه انتخابی ندارد. در فرهنگ

1. Marriage by capture

مردسالار، «زن از جرگه بشریت نیکوکار و صالح طرد شده و به پندار نرینگان، درخور همان معامله‌ای است که مرد با وی می‌کند. مزیت پدر در جوامع پدرسالاری به جایی رسید که وی نه تنها خالق جهان، بلکه خالق زن نیز شد» [۵۹، ص ۲۸]. اساطیری که بستر آفرینش خدایان هستند، مربوط به دوران پدرسالاری است. حماسه‌ها که در رأس آن‌ها قهرمان مذکر وجود دارد، تحت تأثیر اساطیر دوره پدرسالاری به وجود آمده‌اند.

نیروی مادرسالاران قبل از پیدایش و وقوف حماسی، که وقوفی ناشی از پدرسالاری است، پس از حماسه به صورت عاملی زیرزمینی درمی‌آید و به سوی اعماق ناخودآگاه بشر رانده می‌شود [۱۱، ص ۱۹].

از این رو، طبیعی است که در متون حماسی همواره سخن از قدرت و مقام پهلوانان مذکر باشد. اما در این منظومه، قهرمان زن شخصیت محوری داستان است. از همین رو، بانوگشسب با این رسم جامعه پدرسالار به طور آشکارا مبارزه می‌کند و با از میان برداشتن و کشتن خواستگاران خود، مخالفتش را با این سنت اعلام می‌کند. او از میان سه خواستگار هندی، چیپور و چیپال را می‌کشد و رای با دیدن جنگوری او، پا به فرار می‌گذارد. رای به نزد زال می‌رود و زال ملک هندوستان را به او می‌سپارد و از او دلجویی می‌کند. پس از این ماجرا، هر خواستگاری که طالب ازدواج با بانوگشسب می‌شد، بانوگشسب به همین شیوه با او رفتار می‌کرد:

ز روم و ز چین و ز ترک و تترار هر آن کس که وی را شدی خواستار
چو با وی به گشتی شدی باز پس نبد مرد میدان او هیچ کس
[۱۰، ص ۱۱۳]

به اعتقاد مزداپور، نبرد تن‌به‌تن بانوگشسب با خواستگاران، که به چاره‌جویی رستم و زال برای ازدواج این زن در نظر گرفته می‌شود، برآیند ترسی است که هرگونه نیرومندی زن، چه در جسم و چه در هشیاری و دانش، هنوز هم برای خانه و خانواده به ارمغان می‌آورد. رستم و زال در برابر نیرومندی این دختر دلبر، که هم دلریاست و هم جنگجو، به هراس می‌افتند و به دنبال چنین چاره‌ای به تدبیر و اندیشه می‌پردازند [۴۷، ص ۱۷۸-۱۷۹]. این شیوه برای همه خواستگاران غیرایرانی بانوگشسب به کار گرفته می‌شود و بانو همه مردان غیرایرانی را در میدان مبارزه شکست می‌دهد. از این رو، می‌توان از او به عنوان دلبر انگشت‌نمایی نام برد که به معنای واقعی کلمه «عاشق‌کش» است [۴۷، ص ۱۷۴].

انتخاب گیو برای همسری بانوگشسب به صلاح دید رستم

پس از شکست خواستگاران غیرایرانی، تمام سرداران و پهلوانان ایرانی خواستار وصال این پهلوان بانو می‌شوند و در مجلس کیکاووس هریک برای دستیابی به او تلاش می‌کنند تا نبرد سختی درمی‌گیرد. پهلوانان در مجلس کاووس بر سر بانوگشسب با یکدیگر نزاع می‌کنند و همه زخمی و دست و سر شکسته می‌شوند؛ تا اینکه کاووس، برای خاتمه‌دادن به این نزاع و

درگیری، از رستم می‌خواهد چاره‌جویی کند. پهلوانان که آماده نبرد برای تصاحب بانوگشسب بودند، با دیدن رستم آرام می‌شوند. رستم به آنان می‌گوید که نمی‌خواهد آنان را در جنگ با بانوگشسب از دست بدهد:

شما سربه‌سر دوستان منید	همه سرفرازید و یار منید
اگر تاب بانو به جنگ آورید	ازین جنگ دل را به هنگ آورید
شما را نخواهم ابا او نبرد	که از جنگ او شیر شد دل به درد

[۱۰، ص ۱۲۱-۱۲۲]

رستم چون می‌داند هیچ‌یک از پهلوانان ایرانی تاب جنگیدن با بانوگشسب را ندارد و دخترش به آسانی تسلیم آنان نخواهد شد، چاره دیگری برای ازدواج دخترش می‌اندیشد. او فرشی را در مرغزار می‌گستراند و از چهارصد پهلوان و مرد جنگی می‌خواهد روی آن بنشینند تا رستم فرش را بتکاند و هرکس روی فرش باقی ماند و تاب آورد، به همسری بانوگشسب برگزیده شود. صبح فردا رستم به درگاه خداوند مناجات می‌کند تا به او در انجام این کار یاری رساند. او فرش را می‌تکاند و همه پهلوانان از روی آن می‌افتند و تنها «گیو» روی فرش باقی می‌ماند و رستم او را به‌عنوان داماد خویش برمی‌گزیند:

چو بفشرد بر گوشه فرش چنگ	بیفتاد از او ریخت مردان جنگ
همان چارصد مرد گرد دلیر	فتادند بر خاک و بالا به زیر
ولی گیو بر جای چون کوه سخت	مگر از زمین رسته بد چون درخت
... تهم‌تن ببوسید روی دلیر	چو داماد خود خواندش آن نره‌شیر

[۱۰، ص ۱۲۶]

به این ترتیب، رستم داماد خویش را برمی‌گزیند. در روایت‌های شفاهی، تکاندن این فرش بر عهده خود عروس گذاشته می‌شود، اما در *بانوگشسب‌نامه* چنین حقی نیز از او گرفته می‌شود [۴۷، ص ۱۷۵]. به اعتقاد کراچی، با مقایسه شیوه انتخاب همسر برای بانوگشسب در این منظومه و کتابیون، دختر قیصر روم، در *شاهنامه* که بر طبق سنت نیاکان، از میان جمع مردان، هر که را می‌پسندد به همسری انتخاب می‌کند، تفاوت فرهنگی دو تمدن ایران و روم در آن عصرهای دور نشان داده می‌شود. تصویری که در *بانوگشسب‌نامه* ارائه شده است، ابعاد اجتماعی اندیشه برتری مرد بر زن و وجه نابرابر جنسی را می‌نمایاند. علاوه بر این، با وجود ارزش جنس‌گرایانه منحصر به فرد این منظومه، که قهرمان زن نقش نخست آن را برعهده دارد، به نظر می‌رسد در لایه‌های به‌ظاهر پنهان آن، باورهای جمعی و فرهنگ مسلط جامعه را در برتری‌های مذکرانه‌اش بازتاب می‌دهد [۱۰، ص ۲۴]. بانوگشسب نیز، نارضایتی خود را نسبت به این نابرابری با بستن دست و پای گیو در شب عروسی، اعلام می‌کند:

ز تندی برآشفت بانوی گرد	نمود آن جهان‌جوی را دستبرد
بزد بر سر گوش او مشت سخت	بدان‌سان که افتاد از روی تخت

دو دست و دو پایش به خم کمند بیست و به یک گوشه‌اش درفکند
[۱۰، ص ۱۲۶]

وقتی خبر پرخاشجویی بانوگشسب به گوش رستم می‌رسد، رستم خود را به دخترش می‌رساند و از بانوگشسب می‌خواهد مطیع و فرمان‌بردار باشد و او نیز از دستور پدر فرمان می‌برد و گیو را، که مورد تأیید و انتخاب رستم بوده، می‌پذیرد:

به بانوی یل گفت با شو بساز که زن باشد از شوی خود سرفراز
زن از شوی دارد بلندی‌منش نباشد ز شو بر زبان سرزنش
... من این را بکردم ز گردان پسند تو هم مهربان باش، در کین بند
[۱۰، ص ۱۲۸]

از این پس، دیگر از قهرمانی‌ها و جنگاوری‌های بانوگشسب اثری دیده نمی‌شود. از پیوند او و گیو، پسری به نام بیژن متولد می‌شود و از سرانجام بانوگشسب، پس از این چیزی به میان نمی‌آید و این منظومه با تولد بیژن به پایان می‌رسد. روایت بانوگشسب و فرامرز در *بانوگشسب‌نامه*، با آنچه در طومار جامع نقالان آمده است، همسوست. با این تفاوت که در این روایت، وقتی بانوگشسب داماد را به بند می‌کشد و زیر تخت می‌اندازد، گلندام بانو، مادر بانوگشسب، مداخله می‌کند و این ماجرا را به پایان می‌رساند [۵۲، ص ۱۹۷]. اما در *بانوگشسب‌نامه*، این وظیفه نیز برعهده رستم نهاده می‌شود و این نکته یکی دیگر از زمینه‌های تسلط فرهنگ پدرسالار را بازمی‌نمایاند.

تحلیل شخصیت بانوگشسب در اسطوره و حماسه

نام بانوگشسب از نظر زبان‌شناسی تاریخی ترکیبی مربوط به دوره فارسی میانه است و از سه جزء: بانو+گشن+اسب^۱ ترکیب یافته است. در فارسی میانه banuk و bānoy به معنای زن بزرگ‌زاده، بانو و کدبانو آمده است و گشن یا گوشن (gōšn) به معنای نر، جوان، دلیر بوده و اسب نیز، که در فارسی نو به شکل اسب ضبط شده، در زبان اوستایی و پهلوی به عنوان جزئی از اسم مرسوم بوده است [۱۰، ص ۲۵]. در دانشنامه‌ی مزدیسنا، گشن به معنای نر و ترکیب گشنسب، به معنای اسب نر آمده است [۸، ص ۱۴۹]. لغت‌نامه‌ی دهخدا نیز، گشنسب (gušnasp) را به معنای دارنده اسب نر دانسته که در فارسی نو «ن» آن حذف شده است. همچنین، در ذیل واژه «بانو» آمده است که این واژه از «بان» به معنی حارس، حافظ و دارنده است با واو تأنیث یا تصغیر و با این توضیح، می‌توان بانوگشسب را به معنای «دارنده اسب نر» یا «پهلوانی مؤنث که چون مردان دارای اسبی نر بوده است» تعبیر کرد [۲۱]. برخی نیز، نام بانوگشسب را به معنای «زن دارنده اسب جهنده» معنی می‌کنند. بدین صورت که از ترکیب سه واژه بانو به

1. banuk + gušn + asp

مفهوم پاینده و نگاه‌دارنده، گشن به معنای بسیارشاخ و جهنده، و اسب ساخته شده است [ص ۲۹، ۲۷۲]. بانوگشسب دختر رستم است و نام مادر بانوگشسب و خواهرش، زربانو و برادرش، فرامرز در *مجمّل‌التواریخ و القصص*، «خاله کی‌قباد» [ص ۴۵، ۲۵] و در روایت نقالان «گلندام بانو» آمده است [ص ۵۲، ۱۹۷]. در یک روایت نیز، «گل‌اندام» خواهر کیقباد دانسته شده است [ص ۷، ۷۵].

بانوگشسب تنها پهلوان زن در حماسه‌های ایرانی است که درباره زندگی و کردارهای پهلوانی‌اش منظومه مستقلی به جا مانده است. از این بانوی جنگاور و اعمال پهلوانانه او، علاوه بر این منظومه، در *شاهنامه*، *فرامرزننامه*، *بهمن‌نامه* و *شهریارنامه* نیز داستان‌هایی ذکر شده است. در *بهمن‌نامه*، دوران پختگی و میان‌سالی بانوگشسب به نظم کشیده می‌شود و او در میان زنان *بهمن‌نامه* تنها زنی است که نقشی مردانه دارد و در انتهای داستان به همراه خواهرش، زربانو، به‌عنوان رایزن و مشاور همای، همسر بهمن و پادشاه ایران، معرفی می‌شود [ص ۹، ۵۹۴]. در *بهمن‌نامه*، بیش از هفتاد بار نام این زن آمده است [ص ۲۹، ۲۷۲]. در *فرامرزننامه*، چندین بار به‌طور تلویحی از بانوگشسب و زربانو، به‌عنوان خواهران فرامرز یاد می‌شود. در پایان *فرامرزننامه* نیز، همانند *بهمن‌نامه*، خواهران فرامرز برای او به سوگ می‌نشینند [ص ۱۸، ۶۷]. در *شهریارنامه* نیز، هنگامی که شهریار با عمویش، فرامرز، درگیر نبرد می‌شود، از سواری سیاه‌پوش نام برده می‌شود که همان بانوگشسب است [ص ۴۶، ۱۵۸].

داستان بانوگشسب، در *شاهنامه* چاپ مسکو، در حواشی و ملحقات آمده است [ص ۲۲، ۱۵۶]، اما در برخی نسخه‌های شاهنامه، در سه بخش - زمان رفتن گیو به توران برای آوردن کیخسرو، در نبرد گیو و پیران و بار سوم نیز پس از بازگشت گیو و کیخسرو به ایران - از بانوگشسب نام برده می‌شود [ص ۱۰، ۲۰] و تنها از او با عنوان دختر خردمند و چالاک رستم، همسر گیو^۱ و مادر بیژن یاد می‌شود و از کردارهای پهلوانی چنان‌که از *بانوگشسب‌نامه* برمی‌آید، اثری نیست. از این‌رو، بانوگشسب در *شاهنامه* نقش چندانی ندارد. برخی، کم‌رنگ بودن شخصیت و کردارهای بانوگشسب را در *شاهنامه* چنین توجیه می‌کنند

۱. گیو در سفری که برای آوردن کیخسرو به توران می‌رود، با پیران نبرد می‌کند و در این رویارویی، برای مفاخره، نسبتش را با رستم بیان می‌کند. کزازی، در *نامه باستان*، این سخنان گیو را در بخش‌های برافزوده تصحیح *شاهنامه* خویش آورده است. در *شاهنامه* تصحیح حمیدیان نیز، این ابیات در بخش ملحقات آورده شده است [ص ۳۷، ۲۵۸-۲۵۹].

به من داد رستم گزین دخترش که بودی گرامی‌تر از افسرش
 مهین دخت بانوگشسب سوار به من داد گردنکش روزگار
 ز چندان بزرگان مرا برگزید سرم را به چرخ برین بر کشید
 [ص ۴۲، ۱۶۷]

در این باره، دو احتمال وجود دارد: نخست اینکه داستانی جدا درباره بانوگشسب وجود داشته که فردوسی آن را به نظم نکشیده است. دیگر اینکه با توجه به اینکه صاحب *مجله التواریخ و القصص* از بانوگشسب و یا منظومه‌ای مستقل به نام او یاد نکرده است، شاید بتوان گفت این داستان در دوره اسلامی ساخته و پرداخته شده باشد [ص ۱۸، ۵۷].

این پژوهشگران، همچنین معتقدند که آمدن نام بانوگشسب در *شاهنامه* نشان می‌دهد که او شخصیتی بسیار قدیمی است که ممکن است در حد نامی بوده و بعدها گرد شخصیت او داستان‌ها و حماسه‌هایی شکل گرفته باشد [ص ۱۸، ۵۹]. کراچی نیز بر آن است که قصه بانوگشسب ریشه در اساطیر کهن ایران دارد و در تأیید ادعای خویش، به چند ویژگی اسطوره‌ای این منظومه اشاره می‌کند:

۱. چیرگی بر شیر جادویی (سرخاب دیو) و آزاد شدن گور، که همان پادشاه طلسم‌شده پریان است که از دو عنصر کهن بهره دارد: الف) تغییر شکل انسان به حیوان بر اثر جادو، طلسم و افسون. ب) چیرگی بر شیر که از عوامل طبیعی و رام‌نشدنی پیرامون بشر و موجب ترس بوده است؛

۲. نبرد با بیگانه که یادآور ستیز دو بن‌آغازین خیر و شر به باور ایرانی است؛

۳. وجود روایات مختلف درباره بانوگشسب و تکرار جنبه‌های مختلف از کردار او در حماسه‌ها؛

۴. نبرد با پدر به طور ناشناس که در قصه سهراب، جهانگیر و برزو هم تکرار شده و در افسانه‌ها و قصه‌های ملت‌های کهن وجود دارد؛

۵. پیکار با خواستگاران که پیوستگی با افسانه‌های ژرمن و حماسه نیبلونگن دارد [ص ۲۴، ۳۹].

بر همین اساس، او معتقد است بانوگشسب، پهلوان بانوی منظومه *بانوگشسب‌نامه*، همانند رستم، شخصیتی اسطوره‌ای دارد و از جهان اسطوره به پهنه حماسه راه یافته است. به بیان او:

در پی دگرگونی‌های اجتماعی و پایان عصر باورهای اساطیری، بخشی از کردارهای کیهانی ایزدبانوانی چون چیستا، هئورتات و سپننه ارمنیتی به زن پهلوان عصر حماسی منتقل شده و با نقشی دگرگونه به ادبیات مکتوب راه یافته است [ص ۲۳، ۳۹].

وی، همچنین مآخذ *بانوگشسب‌نامه* را شاهنامه‌های منشور و اخبار پهلوانان پیش از دوره اسلامی در ایران می‌داند و انگیزه اصلی بازآفرینی منظومه در دوره اسلامی را چنین بیان می‌کند:

اگر اصل قصه را متعلق به دوره سنت‌های شفاهی کهن بدانیم، شاید یکی از اهداف سرودن *بانوگشسب‌نامه* در زمان‌های بعد، پروردن زنی شجاع، مستقل و خودباور است تا مظهر زن ایرانی و دارنده تمام صفات دل‌خواسته باشد؛ زنی آرمانی در جامعه‌ای نامطلوب که چون امکان ظهور واقعی ندارد، در چارچوب قصه خلق شده است [ص ۱۰، ۱۱].

سراینده این منظومه، در آن دوره، انگیزه و موقعیت مناسبی برای بازآفرینی چنین داستانی داشته و آن خلق منظومه‌ای است که قهرمان اصلی آن یک زن باشد و در زمانهٔ اوج تعصب‌های دینی، سخت‌گیری‌های اجتماعی و آزار و اذیت زنان به بهانهٔ دینداری، برخلاف انتظار، علاقه، تعصب و عقاید حاکمان هم‌زمان با او، با ذکر پهلوانی‌های یک زن، ضمن نمایاندن عظمت و قدرت نژاد ایرانی، در برابر اعراب و ترک‌ها نوعی مقاومت و مبارزه کند [۱۰، ص ۱۴-۱۵]. آیدنلو نیز معتقد است:

موضوع پهلوان‌بانو و مصادیق آن در فرهنگ و ادب ایران، با تصویر بی‌پروایی‌ها، پرخاشگری‌ها، دلاوری‌ها و حکمرانی‌های چنین بانویی، خاطره‌ای از شکوه و چیرگی باستانی زنان را در مقطعی از اسطوره، آیین و تاریخ به یاد می‌آورد و شاید از این راه، ضمن نمایش و تذکر هنر و توان زن ایرانی، بر جامعه‌ای که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشد، اعتراض می‌کند [۱، ص ۳۷].

آیدنلو، همچنين، بر مبنای روایت تاریخ سیستان- که منبع منشور فرامرنامه را دوازده مجلد دانسته [۷، ص ۱۶]- معتقد است داستان‌های مربوط به بانوگشسب، چنان‌که در بانوگشسب‌نامه آمده است نیز، احتمالاً در اصل، بخشی از فرامرنامه مفصل بوده و بعدها به صورت منظومه‌ای مستقل از آن جدا شده است. به نظر می‌رسد، نقصان نسخه‌های موجود از فرامرنامه و بی‌آغاز و پایان ماندن بانوگشسب‌نامه نیز، بر اثر همین جدایی باشد. ناشناس بودن سرایندهٔ هر دو منظومه نیز، این ادعا را باورپذیرتر می‌کند [۱، ص ۳۸].

مرداپور نیز، با این فرضیهٔ ژول مول، که بانوگشسب‌نامه را منتخبی از منظومه‌ای بزرگ‌تر می‌داند [۵۰، ص ۴۶]، هم‌داستان است. به اعتقاد او، با توجه به اینکه از یک‌سو اخبار مربوط به او در حماسه‌های دیگر مثل بهمن‌نامه و فرامرنامه و نیز در طومارهای نقالی مثل هفت‌شکر آمده است و داستان‌ها و حوادثی که از او در بانوگشسب‌نامه نقل شده، از نظر شماره گاهی کمتر از آن است که در دیگر جاها از آن سخن به میان آمده است. از سویی دیگر، از آنجا که بانوگشسب‌نامه مقدمه ندارد و به ازدواج بانو با گیو ختم شده و از سرانجام بانوگشسب در آن سخنی به میان نمی‌آید، می‌توان این فرضیه را پذیرفتنی دانست [۴۷، ص ۱۶۹].

گرچه در بیشتر منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه، از بانوگشسب و کارهای او یاد شده است و در برخی از متون حماسی نیز، از جنگاوری‌های زنانی چون همای و گردآفرید و... سخن به میان آمده است، این منظومه، به‌طور ویژه، به نام این زن و زندگی و ماجراهای او اختصاص یافته است. در تعریفی که زیگرید وایگل^۱ از واژهٔ «قهرمان» در آثار ادبی ارائه می‌دهد، این واژه در دو معنا به کار می‌رود: قهرمان به معنای شخصیت اصلی یا کانون یک اثر دراماتیک یا حماسی است یا به معنای شخصی که عملی دلاورانه و پهلوانانه انجام می‌دهد. از نظر او، قهرمان

در معنای اول، تنها به شکل صوری به کار می‌رود، ولی در معنای دوم، همواره با نوعی ارزش‌گذاری مثبت همراه است [۵۱، ص ۱۴۲]. اهمیت بانوگشسب‌نامه برای مطالعه در زمینه نمادهای زنانه از این جهت است که نه تنها بانوگشسب به عنوان شخصیت اصلی داستان در آن نقش محوری ایفا می‌کند، بلکه رفتارهایی پهلوانانه و دلورانه نیز از او سر می‌زند و این نکته، با توجه به اینکه در سراسر فضای داستان‌های حماسی با قهرمان مرد روبه‌رو هستیم، بسیار حائز اهمیت است.

به تعبیر کراچی، بانوگشسب کهن‌الگو و صورت نوعی زنی است که برآیند آرزوهای قوم ایرانی و به‌طور کلی نماد زن آرمانی در فرهنگ ملی است. این مضمون، بازمانده اسطوره‌های دگرگون‌شده‌ای از دوران بسیار دور اقوام ساکن در نجد ایران است که زن نقشی فروتر از مرد نداشت و به سبب دگرگونی‌های جامعه در نقش زنی پهلوان ظهور کرده است [۱۰، ص ۱۰]. بانوگشسب دو چهره متناقض از زن را در فرهنگ ایران بازتاب می‌دهد، از یک‌سو همچون مردان به میدان شکار و رزم می‌رود:

هر آن‌گه که شان بود عزم شکار یل پهلوان بانوی نامدار
چو مردان به جوشن شدی در زمان سر و موی در خود کردی نهان
[۱۰، ص ۵۶]

و با دلآوری‌ها و رشادت‌هایی پهلوانانه با جنگجویان مواجه می‌شود و آنان را شکست می‌دهد و با عشق‌ورزی‌های زنانه میانه‌ای ندارد، اما سرانجام تسلیم فرهنگ پدرسالار است و این مضمون، با فرمانبری و مطیع‌بودن بانوگشسب در برابر نصایح پدر برای انتخاب همسر، نشان داده می‌شود. ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری بانوگشسب به دوران گذار از نظام پدرسالار به نظام مدارسالاری مربوط است. این زن، که بازنمود ایزدبانوان جنگجو و قدرتمند اساطیری ایران و «بازتاب و میراثی از تفوق و احترام تقدس‌آمیز زنان در روزگار باستان است که به تناسب ساختار و ویژگی‌های داستان پهلوانی، در قالب زن/دختری نیرومند و بی‌باک که مردان را مغلوب خویش می‌کند و ترس و احترام آن‌ها را برمی‌انگیزد» [۲، ص ۱۵] تجلی یافته است، در هم‌سویی با نظام پدرسالار، برای انتخاب همسر، منقاد و مطیع فرمان پدر می‌شود. با توجه به اینکه از بانوگشسب پس از ازدواج با گیو و تولد فرزندش، بیژن، دیگر سخنی به میان نمی‌آید و سراینده منظومه، سرانجام زندگی این زن را ناگفته باقی می‌گذارد، می‌توان به تعبیر وایگل، بانوگشسب را قهرمان زن قربانی‌شده در ادبیات بورژوازی دانست. از دیدگاه او، تصویر زن در چنین ادبیاتی که محصول خیال‌پردازی مردانه است به دو صورت است که همواره به قربانی شدن او منجر می‌شود: «نخست چهره‌هایی زنانه که واجد عظمت‌اند یا کارهای عظیمی انجام می‌دهند و بهای آن را با مرگ خود می‌پردازند و دیگر چهره‌های زنانه‌ای که فداکارانه و به‌عنوان قربانی به زندگی ادامه می‌دهند» [۵۱، ص ۱۴۵]. بانوگشسب نیز، از این نظر، به صورت زن قهرمانی تصویر شده که درنهایت در دنیای مردانه به فراموشی سپرده می‌شود. این سرنوشت

زنانِ قهرمان در فضای حماسه‌ای است که بنیانش بر برکشیدن قهرمان مرد استوار است. چنین، سرنوشتی در زندگی و سرانجام نامعلوم «گردآفرید» در شاهنامه فردوسی نیز دیده می‌شود.

تحلیل روان‌شناختی کارکردهای بانوگشسب از دیدگاه روان‌شناسی یونگ

با وجودی که می‌توان جنگاوری‌ها و اعمال قهرمانانه بانوگشسب را به‌عنوان یک پهلوان‌بانو به رسوبات باقی‌مانده از فرهنگ زن‌سالار در گذشته تاریخی جامعه ایرانی منسوب دانست، مطابق نظریه یونگ، دیدگاه دیگری را می‌طلبد و می‌توان آن را به تأثیرگذاری‌های روان ناخودآگاه و آنیموسِ درونی بانوگشسب بر ذهن خودآگاه او دانست. کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس مشهور سوئیسی، روان آدمی را به دو بخش خودآگاهی و ناخودآگاهی تقسیم می‌کند و همهٔ سازوکارهایی را که آگاهانه در آدمی به انجام می‌رسد، خودآگاهی و بخش تاریک و رازناک آدمی، که از محدودهٔ آگاهی او خارج است، ناخودآگاهی می‌نامد [۴۱، ص ۶۰-۶۲]. از دیدگاه یونگ، ناخودآگاهی نیز به دو بخش ناخودآگاه فردی یا شخصی^۱ و ناخودآگاه جمعی^۲ تقسیم می‌شود [۵۴، ص ۱۴]. ناخودآگاه شخصی فقط یک لایهٔ سطحی از روان ناآگاه را دربرمی‌گیرد که خود بر لایه‌ای عمیق‌تر، به نام ناخودآگاه جمعی، متکی است که نه از سوی فرد کسب می‌شود و نه حاصل تجربهٔ شخصی اوست، بلکه فطری و همگانی است و از محتویات و رفتارهایی برخوردار است که زمینهٔ روانی مشترکی را تشکیل می‌دهد و هویتی فوق فردی دارد [۳۱، ص ۲۰۷؛ ۳۶، ص ۴۲]. به‌زعم یونگ، ناخودآگاه جمعی از مجموع صور نوعی و کهن‌الگوها فراهم می‌آید. این کهن‌الگوها برای اینکه به ادراک خودآگاهی درآیند، در قالب تصاویر و نمادهایی عرضه می‌شوند که میان همهٔ اقوام مشترک است [۲۷، ص ۶۴]. کهن‌الگو، صور نوعی، نمونهٔ ازلی و تصویر مثالی، ترجمه‌های مختلف از واژهٔ آرکی تایپ^۳ است که از مفاهیم کلیدی در روان‌شناسی یونگ به‌شمار می‌آید. از تصاویر و کهن‌الگوهای مهم مکتب یونگ، که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته، می‌توان به دو کهن‌الگوی آنیما و آنیموس اشاره کرد. به اعتقاد صاحب‌نظران، بشر موجودی دوجنسی است. یک مرد دارای عناصر مکمل زنانه و یک زن دارای عناصر مکمل مردانه است که این دو عنصر در مکتب یونگ، آنیما^۴ و آنیموس^۵ نامیده می‌شوند [۳۸، ص ۸۶]. آنیما و آنیموس، که همزاد مؤنث و همزاد مذکر نیز نامیده می‌شوند، به ترتیب عبارت‌اند از جنبه‌های زنانه و مردانه‌ای که در ضمیر ناخودآگاه مردان و زنان وجود دارد [۱۳، ص ۶۲]. آنیموس در زن همانند آنیما در مرد است که از سه ریشه منشعب می‌شود:

1. personal unconscious
2. collective unconscious
3. archetype
4. Anima
5. Animus

۱. تصویر قوی از مرد در ناخودآگاه جمعی که زن به ارث می‌برد؛ ۲. تجربه خاص زن از مردانگی که از تماس‌هایی که در طول زندگی خویش با مردان داشته، حاصل می‌شود؛ ۳. زمینه پنهانی مردانه در خود او» [۳۶، ص ۴۱].

این تصویر، که یک کهن‌الگو به حساب می‌آید، در آثار ادبی در قالب نمادها و رفتارهایی نمادین تجلی می‌یابد و در روان‌شناسی، مبنای عمل و رفتار شخص انگاشته می‌شود. از دیدگاه یونگ، آنیموس یا اصل مردانه در روان زن به صورت اندیشه‌ای منطقی، ابزار وجود قهرمانانه یا پیروزی بر طبیعت تجلی می‌یابد. این عنصر در زن موجب می‌شود که یک زن در مواقع ضروری بتواند عهده‌دار اموری شود که ویژه مردان تلقی می‌شود. از دیدگاه یونگ، «پدر نخستین ناقل تصویر آنیموس برای دختر است» [۳۶، ص ۴۱]؛ همان‌گونه که مادر نخستین حامل تصویر ذهنی برای پسر است. بدین ترتیب، پدر به آنیموس دختر خود اعتقادات حقیقی بی‌چون‌وچرا می‌بخشد و به آن‌ها جلوه‌ای ویژه می‌دهد [۵۵، ص ۲۸۷]. این اختلاط روانی، جذابیت عمیق و مداومی برای ذهن دختر ایجاد می‌کند. از این‌رو، او به جای اندیشیدن و عمل کردن برای خود، مدام از پدرش اقتباس می‌کند و در سال‌های آینده زندگی خود نیز به روش پدر خویش عمل می‌کند [۳۸، ص ۹۲]. بانوگشسب، دختر رستم، جهان‌پهلوان و قهرمان بی‌رقیب حماسه ملی است و در بسیاری از کردارهای پهلوانی خویش از پدرش تأثیر پذیرفته است. به اعتقاد مایکل فارسیس^۱، چگونگی ایفای نقش پدری تأثیری عمیق و همیشگی بر زندگی دختر خواهد گذاشت. این پدران هستند که عقاید و دیدگاه‌های دختران را - به‌درستی و یا به‌اشتباه - درباره مسائل مهم زندگی از قبیل اعتقاد به پروردگار، انتخاب همسر و... شکل می‌دهند [۳۴، ص ۴]. بنابراین، از این نظر، رستم نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری شخصیت و رفتارهای بانوگشسب ایفا می‌کند و این نکته از تقابل‌هایی که در این منظومه میان او و دخترش وجود دارد به‌خوبی هویدا است. علاوه بر نبردی که میان بانوگشسب و رستم در این منظومه درمی‌گیرد و بانوگشسب نادانسته بر پدرش غلبه می‌کند و سپس او را می‌شناسد، شیوه همسرگزینی رستم و زال برای بانوگشسب نیز، درخور تأمل است. جنگ‌طلبی و جنگ‌جویی بانوگشسب نیز از تأثیراتی است که از پدرش در ناخودآگاه ذهن او باقی مانده است. به تعبیر یونگ، «هنگامی که زنی به گونه‌ای علنی و با پافشاری دست به ترویج اعتقادات مردانه می‌زند یا می‌کوشد با برخوردهای خشونت‌بار اعتقادات خود را بیان کند، به‌آسانی روان مردانه نهفته خود را برملا می‌سازد» [۵۵، ص ۲۸۵]. جنگاوری‌های بانوگشسب و رفتارهای خشونت‌آمیز او، نسبت به مردانی که به خواستگاری او می‌آیند، بازتابی از آنیموس یا روان مردانه ناخودآگاه اوست که تحت تأثیر پدری پهلوان و جنگجو در او شکل گرفته است. به تعبیری دیگر، مرد درون هر زنی حامل ویژگی‌هایی چون ستیزه‌جویی، سردی، لجبازی، شجاعت، اعتمادبه‌نفس و... برای اوست و ویژگی‌های کین‌کشی و جنگاوری را در آنان به اوج می‌رساند. از آنجا که کهن‌ترین

1. Micheal Farris

نمونهٔ روان مردانه در هر زنی از شخصیت و کردارهای پدرش شکل می‌گیرد، پیداست که حضور پدری چون رستم تا چه میزان می‌توان بر رفتارهای مردانهٔ بانوگشسب اثرگذار باشد.

دومین ناقل تصویر ذهنی آنیموس در روان زن بر برادرش فرافکنی می‌شود. تأثیر این انگاره بر روان زن تا بدان حد است که به تعبیر اتونی، بر همین اساس، خواهران در پیش دوستان خود همیشه از برادر خویش سخن می‌گویند و برای استوارداشت سخنانشان، آن را به برادرشان پیوند می‌دهند. همهٔ این سازوکار روانی در زنان تحت‌تأثیر کهن‌الگوی آنیموس و فرافکنی آن بر برادر سامان می‌پذیرد [ص ۲۳، ۴]. از همین‌رو، همراهی و نقش‌ورزی فرامرز در بانوگشسب‌نامه می‌تواند نمودی دیگر از این کهن‌الگو در زندگی این زن و زمینهٔ رفتارهای مردانه و دلاورانه در او باشد. از سویی دیگر، جنگاوری این پهلوان‌بانو و همراهی او با برادرش در نبردها و جنگاوری‌ها یادآور شخصیت اسطورهٔ یونانی خدابانوی آرتمیسی است.

آرتمیسی، که نام رومی او دیاناست، خدابانوی شکار و ماه و دختر بلندبالا و دوست‌داشتنی زئوس و لیتو بود... او نخستین فرزند متولدشده و خواهر دوقلوی آپولو، خدای خورشید، بود. مادرش، لیتو، خدابانوی طبیعت و پدرش، زئوس، خدای المپها بود... آرتمیسی به محض تولد، به مادر خود در فرایند زایمان پردرد آپولو، برادر دوقلویش، یاری رساند [ص ۶۵-۶۶].

مجموع این صفات و خویشکاری‌ها در سرنوشت بانوگشسب نیز دیده می‌شود. همراهی بانوگشسب و برادرش، فرامرز، پرورش برادر به دست او، جنگجویی و جنگاوری این زن از صفاتی است که در این دو شخصیت قابل‌سنجش است. به ویژه که آرتمیسی خدابانوی ماه دانسته شده و در کنار برادر دوقلویش، آپولو، که خدای خورشید است، به ایفای نقش می‌پردازد. در بانوگشسب‌نامه نیز، از بانوگشسب و فرامرز همیشه به عنوان ماه و خورشید یاد می‌شود:

دل بانو از پهلوان شاد شد فرامرز چون سرو آزاد شد
به هم شاد بودند چون ماه و خور به یک جایشان منزل و خواب و خور
[ص ۱۰، ۵۶]

یکی روز، همراه چون ماه و مهر برافروخته هر دو چون ماه‌چهر
[ص ۱۰، ۶۰]

از دیگر ویژگی‌های همسان این دو زن، ابرازنکردن عشق و بی‌توجهی به مردان است. آرتمیسی در مقام یک خدابانوی باکره بود که هرگز به کسی دل نمی‌باخت و سرسختانه از بکارتش محافظت می‌کرد [ص ۳۰، ۴۳]. این رفتار، صورت نوعی زنی است که حس دست‌نخوردگی، کمال در خود و ذهنیت «من قادرم از پس زندگی برآیم» را دارد؛ خصوصیتی که به زن فرصت می‌دهد با اطمینان خاطر و روحی آزاده، مستقل از وجود مرد، به کمال هستی دست یابد و بی‌نیاز از تأیید او، در جهت علایق و خواسته‌های خویش گام بردارد [ص ۱۲، ۶۹]. این ویژگی‌ها در رفتار بانوگشسب با خواستگاران و در تقابل با رفتار و اندیشهٔ مردسالارانهٔ پدر و به صورت نمادین با ستیزه و جدال با شوهر دیده می‌شود.

براساس مشابهت‌هایی که میان شخصیت و کردارهای بانوگشسب و آرتمیس وجود دارد، برخی معتقدند:

محتمل است شاعر یا پردازنده داستان بانوگشسب‌نامه در منطقه‌ای می‌زیسته که اساطیر یونانی زبانزد بوده و شاعر کوشیده است اسطوره معروف آرتمیس را به هیئت ایرانی درآورد. بدین منظور از میان زنان شاهنامه، بانوگشسب را انتخاب کرده، زیرا دختر بزرگ‌ترین پهلوان اساطیری ایران رستم است و از این لحاظ با آرتمیس، دختر بزرگ‌ترین خدای اساطیری یونان، زئوس، می‌تواند برابری کند [۴۹، ص ۱۱۸].

به هر روی، چنین مضمونی یک کهن‌الگو به شمار می‌آید و همراهی این زن با برادر و انجام کارکردهای پهلوانی به شکل توأمان، در اساطیر ملل مختلف، شاهد مثال فراوان دارد^۱ و به قطع و یقین نمی‌توان این مضمون را اقتباس و ایرانی‌شده‌ای از اساطیر یونانی دانست.

به نظر می‌رسد، این صورت نوعی کهن، در پرداخت نهایی بانوگشسب‌نامه، در دوره‌های سپسین، دستخوش تغییر شده و در لایه‌های مختلف داستان اندیشه‌های مردسالاری بر آن تأثیر گذاشته است. بانوگشسب با ستیز و نبرد با خواستگاران و از بین بردن آنان به نوعی سعی در حفظ دوشیزگی خود دارد، ولی در نهایت با دگرگونی فضای جامعه و تسلط فرهنگ پدرسالار، تسلیم پدر و خواسته جامعه مردسالار می‌شود. از دیدگاه کهن‌الگویی نیز، او تحت تسلط آنیموس روان خود است. این کهن‌الگو، همانند سایر کهن‌الگوها، ویژگی‌ای دوسویه دارد؛ هم به شکل مثبت و هم به شکل منفی ممکن است تجلی یابد. اگر زن نتواند با فعالیت خلاقش از وجه مثبت آنیموس بهره بگیرد و به «خود»^{(۴)۲} مرتبط شود، وجی منفی آنیموس با خصوصیتی چون خشونت، لگام‌گسیختگی، افکار و وسوسه‌های پنهانی شرورانه به نمود درمی‌آید. این کهن‌الگو اگر در چهره منفی تجلی یابد، زنان را از همه مناسبات انسانی و به‌ویژه ارتباط با مردان بازمی‌دارد و همچون پیلای دور امیال و داوری‌های صحیح او را فرامی‌گیرد و زن را از واقعیت و زندگی فعال جدا می‌کند [۵۵، ص ۲۸۷-۲۹۱]. از این نظر، می‌توان برخورد

۱. همچنان‌که برخی رابطه برادر و خواهری بانوگشسب و فرامرز را نمودار زمینی اسطوره کهن ایرانی درباره پیوند برادر-خواهری دو ایزد اشی و سروش می‌دانند [۵، ص ۱۲۵]. این بن‌مایه کهن در اساطیر ملل مختلف دیده می‌شود و شکل کهن‌الگویی به خود گرفته است. برای مطالعه بیشتر، رک: [۴۳].

۲. هدف روان‌شناسی یونگ، بررسی فرایندی در روان انسانی است که به تحقق خویشتن یا «خود» در فرد منجر می‌شود. «درواقع یونگ «خود» (self) را مهم‌ترین الگوی تمام نظام شخصیتی‌اش می‌داند. «خود» که از همه جنبه‌های هشیار و ناهشیار تشکیل شده است، به‌عنوان نماینده تکامل شخصیت، برای تمامی ساختمان شخصیت وحدت و ثبات فراهم می‌کند و می‌کوشد آن را به یکپارچگی کامل برساند» [۶، ص ۵۵] که این وحدت و یکپارچگی به فرایند شکل‌گیری فردیت می‌انجامد. روند فردیت یا تفرد (individuation) به معنای «سفری متعالی از من اسیر و محدود (ego) به سوی خود وسیع و جامع، به سوی یکپارچگی و پیوستگی نیروهای متضاد روان است» [۱۷، ص ۵۱] که با ترکیب و ادغام خودآگاهی و ناخودآگاهی شخصیت حاصل می‌شود [۵۶، ص ۸۱].

سرد و خشونت‌آمیز بانوگشسب را با مردان به چیرگی سوبیه منفی روان مردانه او مربوط دانست. تأثیراتی که فضای مردسالارانه زندگی بانوگشسب بر وی داشته، زمینه بروز چنین گرایش‌هایی در وی شده است.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، به باور روان‌شناسان، پدر و برادر در شکل‌گیری شخصیت زنانه یک دختر نقشی تعیین‌کننده برعهده دارند. بر این اساس، دختری که از رابطه با پدر و برادرش سرخورده شود یا احساس کند که والدینش، برادرش را به او ترجیح داده‌اند، از همان ابتدا از جهان زنانه‌اش نفرت پیدا می‌کند و به لحاظ عاطفی از نقش زنانه خویش روی‌گردان می‌شود و در عوض، خیالات و تصورات مردانه در درونش نهادینه و باعث رویکردی رقابت‌محور با مردان می‌شود. چنین دختری، آمادگی برای ازدواج نخواهد داشت و گرایش‌های مردانه او به صورت میل به سلطه‌جویی و خودرأیی نمودار می‌شود. این حالت، که در روان‌شناسی «زنانگی سرکوب‌شده» نامیده می‌شود، موجب می‌شود که زن به نقش مردانه کاذبی پناه ببرد که خود باعث تشدید گریز از نقش زنانه او می‌شود [۵۳، ص ۹۱]. با توجه به این دیدگاه، رفتار خشونت‌آمیز بانوگشسب با خواستگاران و برخوردی که با همسرش، گیو، در نخستین شب ازدواج دارد، می‌تواند برابندی از تأثیرات منفی و ناخوشایندی باشد که به واسطه نابرابری جنسیتی تحمیل‌شده از سوی خانواده و اجتماع در ناخودآگاهش ثبت شده است.

پس از پدر و برادر، کهن‌الگوی نرینه روان یا آنیموس، در دوره‌های بعدی زندگی زن، به اشکال مردانه و مردان‌گوناگونی که زن را در طول حیات به خود جذب می‌کند، فرافکنی می‌شود. آنیموس، براساس رشد و تکامل زن، می‌تواند به هر هیئت مردانه‌ای، به شکل بدوی‌ترین تا روحانی‌ترین مردان، تجسم یابد [۳۸، ص ۹۲]. در این معنا، شیده، پسر افراسیاب، گیو، همسر بانوگشسب، و بیژن، پسر او، نیز می‌توانند از تجلیات این کهن‌الگوی روانی باشند که بر شخصیت و رفتار بانوگشسب تأثیرگذار بوده‌اند.

بانوگشسب، در این داستان، به بازنمود رفتار و اعمالی می‌پردازد که در دنیای مردانه ارزش و اعتبار دارد. او زنی است که در خاندان پهلوانان و جنگاوران نام‌آور ایرانی زندگی کرده است. او نواده زال و سام و دختر رستم، جهان‌پهلوان شاهنامه، است. خواهر فرامرز پهلوان است که در پهلوانی چیزی از رستم کم ندارد. همسر گیو و مادر بیژن از دیگر پهلوانان نام‌دار حماسه نیز هست. حضور این زن، در این فضای مردسالار و تکرار رفتارهایی که در چنین فضایی مورد تحسین و احترام مردان است، ارزش‌ها و هویت زنانه او را دچار اختلال کرده است. او هویت خود را از طریق رفتارهای مردانه تعریف کرده و تحت تسلط آنیموس روان خود به کردارهایی مردانه دست زده است، زیرا در دنیای مردسالار، نه تنها زن بودن ارج چندانی ندارد، بلکه زمینه و امکان بروز رفتار و کردارهای زنانه نیز وجود ندارد. بانوگشسب، در این منظومه، در کنار زیبایی‌های زنانه، با صفات و ویژگی‌هایی مردانه توصیف و شناخته می‌شود:

به رخسار او ماه تابنده نی
چو شیرین لب لعل او قند نی
... سلحشور و شیرافکن اندر نبرد
نُبد کس به میدان مردیش مرد
[۱۰، ص ۶۰]

این نکته از این نظر مهم است که در متون حماسی اصل بر نیروی جنگاوری و قدرت و شجاعت در نبرد است و زیبایی‌های زنانه، فرعی و حاشیه‌ای در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، اگر زنی بخواهد در چنین فضایی هویتی مستقل و جایگاهی ارزشمند بیابد، با مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی سنجیده می‌شود که در دنیای مردسالارانه حماسه، موجب تفوق و برتری است، نه ویژگی‌های منحصر به فرد زنانه. به بیان دیگر، وجود زن در حماسه‌های ایران، مستقل از وجود مرد تعریف نمی‌شود و وجود زنانی دلاور مثل گردآفرید و بانوگشسب در گردونه‌ای معنا می‌یابد که به دست مردان داستان چرخانده می‌شود و حتی داستان‌های مربوط به آنان نیز رنگ‌وبویی مردانه دارد [۲۴، ص ۲۰۹]. از همین رو، کراچی معتقد است بانوگشسب در این منظومه، «تصویر منحصر به فرد زنی در ادبیات فارسی است که با تغییر نقش جنسی همراه است و با تصویر کلیشه‌ای و رفتارهای قالبی زنان تفاوت دارد. در این قصه حماسی، اندیشه نابرابری جنسی را از مفهوم عشق و همچنین شیوه همسرگزینی می‌توان بازشناخت. ساختار قصه، جنس‌گرایانه است و هدف اصلی گزارنده آن، تلاش زن برای اثبات هویت است که در پیکار نمود یافته است» [۴۰، ص ۱۱].

رستم، به شیوه‌ای خاص، گیو را برای همسری بانوگشسب انتخاب می‌کند و از دخترش می‌خواهد که در پذیرش او مطیع و فرمان‌پذیر باشد، اما بانوگشسب در دیدار نخست با گیو دست و پایش را می‌بندد و او را در بند می‌کند. این رفتار بانوگشسب، «اعتراض او نه به همسری است که خود انتخاب نکرده است، بلکه به پدری است که حق انتخاب را از او گرفته و به جامعه‌ای است که او را انسان درخور گزینش نینداشته است» [۴۰، ص ۱۴]. به تعبیر دوبووار، در دنیای مردسالار، پدر حتی می‌تواند فرزندان خود را از همان لحظه تولد به مرگ محکوم کند [۱۹، ص ۱۳۸]. این انگاره با تصمیمات یک‌سوگرانه‌ای که رستم برای ازدواج دخترش می‌گیرد، درخور سنجش است.

مزدآپور نیز عکس‌العمل شگفت بانوگشسب را در برابر همسری که پدرش برای او انتخاب کرده است، بیانگر تصویر عشق از نظر منظومه بانوگشسب‌نامه می‌داند. مطابق این تصویر، مردان عاشق می‌شوند، زن را می‌خواهند، زن را می‌دزدند، تصمیم می‌گیرند که دختر را چگونه شوهر دهند، سپس در مقایسه و انتخاب داماد مشارکت می‌جویند، اما دختر فقط باید پذیرنده باشد؛ حتی اگر زنی باشد جنگجو و نیرومند، چون بانوگشسب پهلوان! چنین است که جنسیت همان بلایی را به سرش می‌آورد که در جامعه سنتی و سنت‌های اجتماعی ما به سر دختر می‌آید. این تصور جدید است و در قیاس با آنچه در داستان‌های عشقی اصلی شاهنامه دیده می‌شود، متفاوت به نظر می‌رسد [۴۷، ص ۱۷۷]. از همین رو، می‌توان بر آن بود که شاعر گمنام بانوگشسب‌نامه روایتی را در دست داشته که گرچه بر پایه داستانی بسیار کهن ساخته شده بود،

در دوره‌های سپسین، چیزهای تازه‌تری را هم در خود انباشته است. این تازگی‌ها، شخصیت «بانوگشسب را به صورتی تازه و متعلق به دنیایی جلوه می‌دهد که در آن، قدرت زن، بازتابی از قدرت مرد اوست و بانوگشسب مردافکن و دلربا، مجموعه قدرتی است وبال گردن پدر. در این جامعه، معقول آن است که یل بانوان، در پناه پدری چون رستم، شوهری چون گیو، پسری چون بیژن، پدربزرگی چون زال و برادری چون فرامرز بخزد تا از بد حادثه در امان بماند و هوس پهلوانی کردن در میدان‌های مردانه از سرش بیفتد» [۴۷، ص ۱۷۹].

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات و بررسی‌های انجام‌شده می‌توان نتیجه گرفته که بانوگشسب‌نامه، با توجه به محوری بودن شخصیت زن به‌عنوان قهرمان داستان، برآیندی از نظام مدرسالاری در ایران باستان است. نشانه‌هایی چون سپردن فرامرز به بانوگشسب برای آموختن آداب جنگاوری و زندگی، همراهی بانوگشسب با برادر در شکار و نبرد، سوزن‌نگاری بانوگشسب و برخورداری توأمان او از هنرها و زیبایی‌های زنانه و قدرت مردانه، نبرد با خواستگاران و از بین بردن آنان، ستیزه با گیو در شب عروسی و... از ویژگی‌هایی است که این پهلوان‌بانو را با برتری و ارزش ایزدبانوان کهن هم‌سو می‌گرداند. اما این نظام مدرسالاری، در مواجهه با پدرسالاری دستخوش تغییر شده است. شاعر گمنام منظومه، داستان بانوگشسب را با مؤلفه‌های جامعه پدرسالار تدوین کرده و به نظر می‌رسد قدرت و ارزش این زن قهرمان، در رویارویی با فضای مردانه حماسه، به شکل قهرمان قربانی اندیشه‌های مردسالارانه درآمده است. این فرضیه با نشانه‌هایی چون نبرد نمادین رستم با دخترش، پیشنهاد رستم به خواستگاران بانوگشسب برای نبرد و ربودن او برای ازدواج، انتخاب گیو به همسری بانوگشسب با نظر و تدبیر رستم، عدم اختیار خود بانوگشسب در گزینش همسر، فرمانبرداری از پدر در پذیرش داماد و بی‌سرانجام بودن سرنوشت او پس از ازدواج و تولد فرزند و... درخور توجه است. بر همین اساس، رفتار و جنگاوری‌های بانوگشسب در منظومه، بر پایه دیدگاه روان‌شناسی یونگ نیز قابل تحلیل است. بر مبنای نظریه روان‌شناسان، رفتار سرد و خشونت‌آمیز بانوگشسب با مردان و ستیزه و پرخاش‌جویی این زن، نمودی از کهن‌الگوی نرینه روان یا آنیموس درونی اوست که به واسطه زندگی و تربیت در فضای مردانه و تکرار رفتارهای مردان پهلوان زندگی او (پدربزرگ، پدر، برادر، همسر و فرزند)، در او نهادینه شده بوده است.

منابع

- [۱] آیدنلو، سجاد (۱۳۸۴). «مهین‌دخت بانوگشسب سوار»، کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، س ۸، ش ۹، ص ۳۴-۴۵.
- [۲] _____ (۱۳۸۷). «پهلوان‌بانو»، *مطالعات ایرانی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۷، ش ۱۳، ص ۱۱-۲۴.

- [۳] _____ (۱۳۸۸). *متون منظوم پهلوانی (برگزیده منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه)*. تهران: سمت.
- [۴] اتونی، بهروز (۱۳۹۱). «دبستان نقد اسطوره‌شناختی ژرفا بر بنیاد کهن‌نمونه نرینه روان (آیموس)»، فصل‌نامه/ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۸، ش ۲۶، ص ۱۱-۵۲.
- [۵] اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۴). *روان انسانی در حماسه‌های ایرانی*، تهران: ترفند.
- [۶] امینی، محمدرضا (۱۳۸۱). «تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون براساس نظریه یونگ»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش ۳۴، ص ۵۳-۶۴.
- [۷] انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹). *فردوسی‌نامه (جلد ۲)*، تهران: علمی، چ ۳.
- [۸] اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۸). *دانشنامه مزدیسنا*، تهران: مرکز، چ ۲.
- [۹] ایرانشاهین ابی‌الخیر (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*، ویراسته رحیم عقیفی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۱۰] *بانوگشسب‌نامه* (۱۳۸۲). تصحیح و توضیح روح‌انگیز کراچی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۱۱] براهنی، رضا (۱۳۶۳). *تاریخ مذکر*، تهران: نشر اول.
- [۱۲] بولن، شینودا (۱۳۹۱). *نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان*، ترجمه آذر یوسفی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چ ۶.
- [۱۳] بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۷). *اندیشه یونگ*، ترجمه حسین پاینده، تهران: آشیان، چ ۲.
- [۱۴] پاتر، آنتونی (۱۳۸۴). *نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان*، ترجمه محمود کمالی، تهران: ایدون.
- [۱۵] پایگاه اینترنتی خبری و تحلیلی انتخاب، «ازدواج ربایشی، ازدواجی رایج در ۱۷ کشور جهان»، ۱۳۹۰/۷/۲۱، <http://www.entekhab.ir/fa/news/41263>.
- [۱۶] *تاریخ سیستان* (۱۳۶۶). تصحیح محمدتقی بهار، تهران: پدیده خاور.
- [۱۷] ترقی، گلی (۱۳۸۷). *بزرگ بانوی هستی (اسطوره-نماد-صورت ازل) با مروری بر اشعار فروغ فرخزاد*، تهران: نیلوفر، چ ۲.
- [۱۸] حسام‌پور، سعید؛ جبار ناصرو، عظیم (۱۳۸۹). «بانوگشسب در حماسه‌های ملی»، *مجله مطالعات ایرانی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۹، ش ۱۸، ص ۵۳-۷۴.
- [۱۹] دوبوووار، سیمون (۱۳۸۰). *جنس دوم*، جلد ۱، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس، چ ۲.
- [۲۰] دورانت، ویل (۱۳۴۹). *تاریخ تمدن یونان باستان*، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، تهران: اقبال.
- [۲۱] دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران و روزنه.
- [۲۲] رستگارفسای، منصور (۱۳۷۹). *فرهنگ نام‌های شاهنامه*، (جلد ۱)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، چ ۲.
- [۲۳] رسولی، آرزو (۱۳۸۳). «بانوگشسب‌نامه»، *نامه فرهنگستان*، ش ۲۴، ص ۱۸۰-۱۸۲.
- [۲۴] رضاپور، منوچهر (۱۳۸۴). «پیوند خویشکاری‌های اسطوره‌ای و حماسی بانوان در داستان‌های باستان»، *ادب و زبان*، ش ۲۵، ص ۲۰۷-۲۱۸.
- [۲۵] رید، ایولین (۱۳۸۷). *مادرسالاری: زن در گستره تاریخ تکامل*، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: گل‌آذین.

- [۲۶] _____ (۱۳۹۰). *پدرسالاری: گذار از مدرسالاری به پدرسالاری*، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: گل‌آذین.
- [۲۷] ستاری، جلال (۱۳۶۶). *رمز و مثل در روانکاوی*، تهران: توس.
- [۲۸] _____ (۱۳۹۰). *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران: مرکز، چ ۶.
- [۲۹] سراج، شهین (۱۳۸۷). «چهره و شخصیت زنان جنگاور در حماسه‌های ایرانی (قرن چهارم تا ششم هجری)»، *آفتابی در میان سایه‌ای (جشن‌نامه دکتر بهمن سرکاراتی)*، به کوشش علیرضا مظفری و سجاد آیدنلو، تهران: قطره، صص ۲۵۱-۳۳۱.
- [۳۰] سیلور، درو (۱۳۸۲). *ایزدان و ایزدبانوان یونانی*، ترجمه گلشن اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.
- [۳۱] شایگان، داریوش (۱۳۷۹). *بت‌های ذهنی و خاطره‌زلی*، تهران: امیرکبیر، چ ۳.
- [۳۲] صفاء ذبیح‌الله (۱۳۸۴). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر، چ ۷.
- [۳۳] ضمیری، محمدرضا (۱۳۸۳). «دختران و ازدواج تحمیلی»، پایگاه اینترنتی: <http://iranpress.ir/iranwomen/template1/News.aspx?NID=1281>
- [۳۴] فاریس، مایکل (۱۳۹۲). *نکاتی که هر پدری باید به دخترش بیاموزد*، ترجمه مهرا مهران مقدم، کرج: نشر در دانش بهمن.
- [۳۵] فانیان، خسرو (۱۳۵۱). «پرستش الهه- مادر در ایران»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۷، ش ۶، صص ۲۴۸-۲۰۹.
- [۳۶] فدایی، فرید (۱۳۸۷). *کارل گوستاو یونگ بنیانگذار روان‌شناسی تحلیلی*، تهران: دانژه، چ ۲.
- [۳۷] فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). *شاهنامه فردوسی (ج ۳)*، به کوشش سعید حمیدیان (از روی چاپ مسکو)، تهران: دفتر نشر داد.
- [۳۸] فوردهام، فریدا (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ*، ترجمه مسعود میربها، تهران: جامی.
- [۳۹] کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۴). «نماد زندگی و زاینده‌گی»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۹۳، صص ۳۳-۲۲.
- [۴۰] _____ (۱۳۸۷). «بانوگشسب، پهلوان بانوی حماسه‌های ایران»، *رودکی*، شی ۲۳، صص ۱۱-۱۸.
- [۴۱] کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶). *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران: مرکز.
- [۴۲] _____ (۱۳۸۴). *نامه باستان (جلد ۳)*، تهران: سمت، چ ۲.
- [۴۳] لاش، جان (۱۳۹۲). *دوقلوها، توأمانی و همزادها*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: علمی.
- [۴۴] لاهیجی، شهلا؛ کار، مهرانگیز (۱۳۸۱). *شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش‌تاریخ و تاریخ*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چ ۳.
- [۴۵] *مجموعه‌تواریخ و القصص (بی‌تا)*. به اهتمام محمد رضانی و تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلاله خاور.
- [۴۶] مختاری غزنوی، عثمان (۱۳۷۷). *شهریارنامه*، به اهتمام غلامحسین بیگدلی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۴۷] مزداپور، کتایون (۱۳۸۳). «قدرت بانوگشسب و تیغ عشق»، *نقد و بررسی کتاب فرزنان*، ش ۷، صص ۱۶۸-۱۸۰.
- [۴۸] _____ (۱۳۹۲). «افسانه پری در هزار و یک شب»، *شناخت هویت زن ایرانی*، به کوشش شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چ ۵.

- [۴۹] موسایی، معصومه (۱۳۸۶). «بانوگشسب‌نامه و اسطوره آرتمیس»، فصل‌نامه زبان و ادب، ش ۳۱، ص ۱۰۸-۱۲۱.
- [۵۰] مول، ژول (۱۳۵۴). *دیباجه شاهنامه*، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چ ۲.
- [۵۱] وایگل، زیگرید (۱۳۸۲). «قهرمان قربانی‌شده و قربانی قهرمان (قهرمانان زن در ادبیات مردان و زنان)»، ترجمه مرسته صالح‌پور، زن و ادبیات: سلسله پژوهش‌های نظری درباره مسائل زنان، به کوشش منیژه نجم عراقی، تهران: چشمه.
- [۵۲] هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، (۱۳۷۷). تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مداینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۵۳] هورنای، کارن (۱۳۹۰). *روان‌شناسی زنان*، ترجمه سهیل سُمی، تهران: ققنوس، چ ۵.
- [۵۴] یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- [۵۵] _____ (۱۳۸۹). *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی، چ ۷.
- [56] Samuels, Andrew (1985). *Jung and the Post-Jungians*. London: Routledge.